نمودن صورت بار دوم

[illegible]

همه تن شهوت آن پاکیزگان را
چنان کابین بود و شیرگان را

چو محرم بود جایی از چشم اغیار
ز مستی و عشقبازی آورده در کار

گه این میداد بر گلها هروی
گه آن می گفت با بلبل ترکی

بدانستند خوش شادی شماری
به خرم دلی جمشید کاری

درین شیرین بر آن رخسار شیرین
چو ماهی بود گرد ماه پروین

پیاله مهربانان عیش میکرد
گهی میداد و باده گاه میخورد

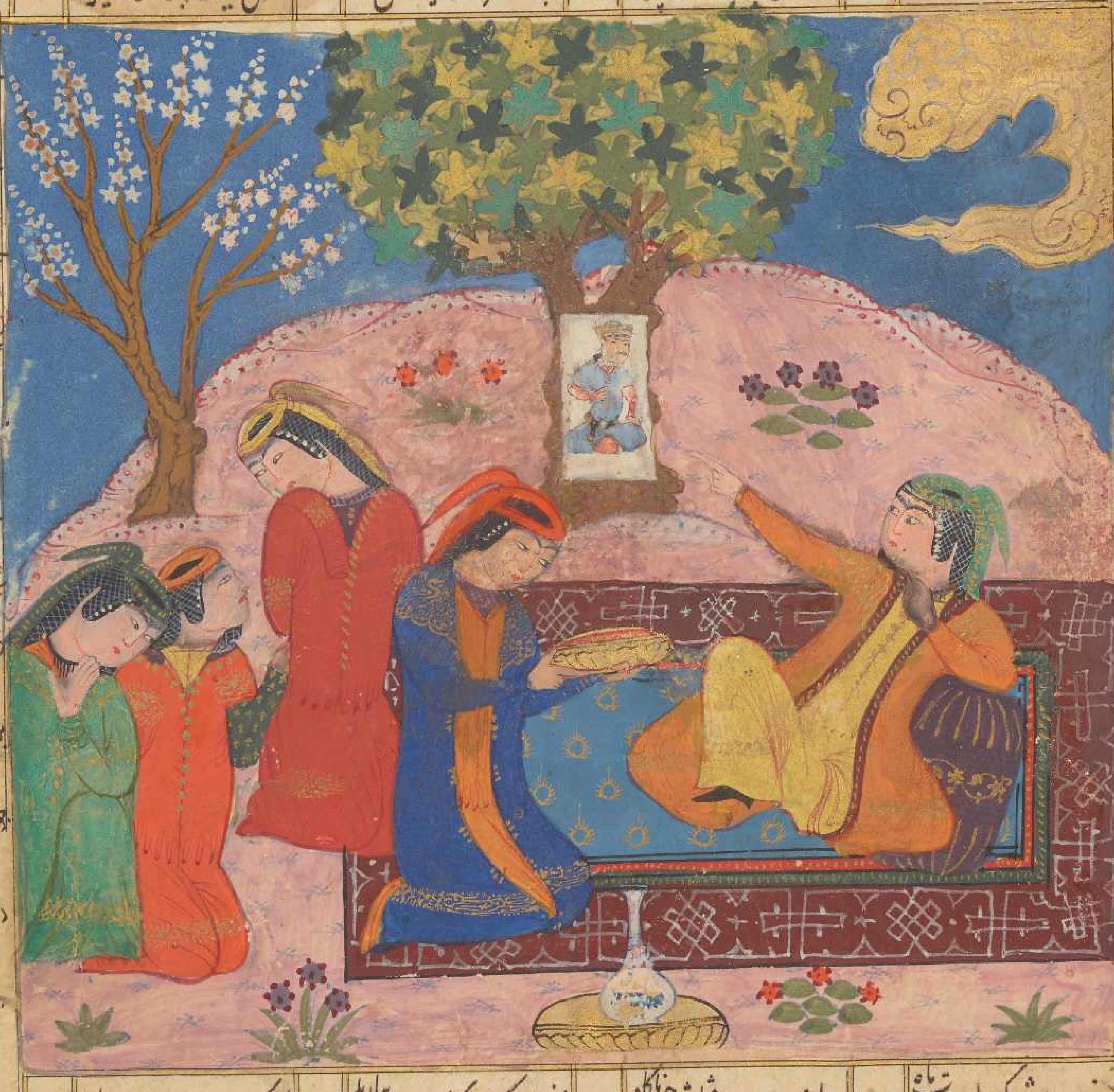

چو خود بین شد که داد صورت ماه
بدان صورت فتادش چشم ناگاه

بخوبان گفت کان صورت بیارید
که گر دست این رقم پنهان بدارید

بیاورند صورت پیش دلبند
دران صورت فرو شد ساعتی چند

نه دل میداد ازو دل بر گرفتن
نه می شایستش اندر بر گرفتن

بهر دیداری ازوی مست می شد
بهر جامی که خورد از دست میشد

چو میدید از هوس میشد دلش ز دست
چو میکردند پنهان باز میجست

نگهبانان بترسیدند از آن کار
کزان صورت شود شیرین گرفتار

دریدند از بیم آن نقش گزین را
که نقش روی او بد نقش چین را

همان تمثال اول بار کرده
همان کاغذ بر او باز بر کرده

[illegible] یادگاری
ز آن سبزه چو گل برکرد باری

پریرویان قصب بر بستان چون ماه

نمودن صورت بار سیوم

نو شاد نوشی می در جام کردند
بهشت [illegible] آرام کردند
ز گلها بستر [illegible] کردند
از آنجا رخت بر بستند حالی
بر کار نهان نیی باری نیاید
[illegible]
گل خورشید پنهان چون توان کرد
درین آن ماه و آن صورت نهان بود
[illegible]